

مطالعه تطبیقی راهبردهای اصلاحی خارج از محیط کیفری ایران و کانادا

شهرام ابراهیمی*

عبدالله ایزدی**

مجله حقوقی دادگستری / سال هفتاد و هفتم / شماره ۸۴ - زمستان ۱۳۹۲

چکیده

راهبردهای اصلاحی برحسب مرحله موضوع اجرای آن، قابل دسته‌بندی در سه سطح است. در این راستا در مرحله خارج از محیط کیفری، سه راهبرد حمایت از زندانی آزادشده، توسعه ضمانت اجرای اجتماعی محور و نظارت، کنترل و تمرین نقش‌آفرینی می‌کنند. جلوه‌های منعکس در کانادا نشان‌دهنده محلی، معنویت‌محور و مذهب‌مدار بودن راهبرد حمایت، قاعده‌مندبودن راهبرد توسعه ضمانت اجرای اجتماعی مدار و جامع و هدفمندبودن راهبرد نظارت و کنترل و تمرین است. به عبارت بهتر می‌توان نظم راهبردی را در این نظام مشاهده نمود. سیستم اصلاحی ایران هرچند در رویکرد اخیر خود به راهبرد توسعه ضمانت اجرای اجتماعی محور توجه نموده است لکن زمینه‌های لازم برای عملی نمودن این راهبرد وجود ندارد و شکست آن، اتفاقی عجیب نخواهد بود. راهبرد حمایتی نیز در عمل مورد اقبال قرار نگرفته است. در ارتباط با راهبرد نظارت، کنترل و تمرین در سطح اجرایی هم علی‌رغم وجود نهادهای متفاوت، عناصر کارساز و هدف‌محور از توجهات قانونگذار به دور مانده است. در ارزیابی راهبردهای اصلاحی ایران می‌توان ظاهرسازی راهبردی را ویژگی بارز این سیستم دانست.

کلیدواژه:

راهبرد، اصلاح، حمایت، ضمانت اجرای اجتماعی محور، نظارت

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

shahram.ebrahimi@gmail.com

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

abdollaezadi@gmail.com

مقدمه

اصلاح مجرمین، فرآیند مستمر و هدفمندی است که در تمامی مراحل فرآیند کیفری قابلیت تحلیل می‌یابد. این تفکر که اصلاح و درمان مجرمین در مرحله اجرای مجازات زندان خلاصه شده و اتمام می‌یابد، چندان به صواب نبوده و امروزه در نزد تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی، رنگ باخته است به طوری که در سیستم اصلاحی کشورهای پیشرفته، دوره آزادی و مرحله خارج از محیط زندان، در این راستا نقشی کلیدی دارد.

در واقع سیاست‌های اصلاحی محیط زندان، یک طرف قضیه است؛ لکن طرف دیگر قضیه این است که فرد با ورود به اجتماع، سیاست‌های ویژه‌ای را می‌طلبد تا مرحله پایانی اصلاح وی، به طور شایسته‌ای اتمام یابد و تلاش‌های صورت گرفته در مراحل قبل، لوٹ نشود.

توجه به سیاست‌های کلان اصلاحی ایران در کنار سیاست‌های کشور پیشرفته‌ای همچون کانادا که نهادسازی خود در حوزه اصلاح و درمان را مبتنی بر یافته‌های جرم‌شناسی قرار داده است، راهگشای مشکلات بسیاری است که در زمان فعلی پیش روی سیستم اصلاحی ایران است. این مهم باید محقق شود تا تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی ایران، نه تنها در سطح سازوکار و نهادی بلکه در حوزه تصمیم‌گیری کلان، تجربیات کشورهای دیگر را مدنظر قرار دهند.

در این نوشتار، تمرکز مباحث بر دو مطلب است: یکی راهبردهای حاکم در مرحله آزادی مورد بررسی واقع می‌شود؛ به گونه‌ای که مرحله آزادی، هر مقطعی دانسته می‌شود که مجرم به طور موقت یا دائم بتواند از محیط زندان خارج شود. دومین مطلب را نیز باید متمرکز بر ضمانت اجراهای غیر سالب آزادی دانست. در این مرحله، فرد در حال سپری نمودن کیفر است، لکن نفس کیفر و شرایط حاکم بر آن به گونه‌ای است که می‌تواند جنبه‌های اصلاحی را به همراه داشته باشد. نوشتار حاضر در سه مبحث ارائه می‌شود. در مبحث نخست، راهبردهای اصلاحی موجود، جدای از توجه به سیستم‌های حقوقی ایران و کانادا مورد اشاره و بیان ضمنی قرار می‌گیرد. مبحث دوم به بررسی جلوه‌های منعکس در سیستم‌های حقوقی ایران و کانادا که قابلیت تحلیل در راستای راهبردهای معرفی شده را دارند، اختصاص یافته و مبحث پایانی به تحلیلی جامع از

^۱ اصلاح در این مقاله اعم از اصلاح اصطلاحی، بازپروری و بازسازی است.

راهبردهای اصلاحی ایران و کانادا می‌پردازد و جایگاه هر دو سیستم در کنار هم مورد مقایسه قرار خواهد گرفت.

۱. معرفی راهبردهای موجود

در مرحله مورد بحث در این مقاله، سه راهبرد اساسی نقش‌آفرینی می‌کنند که در ادامه مورد تحلیل در سیستم‌های اصلاحی ایران و کانادا قرار می‌گیرند. در بررسی سطح راهبردی، نگارنده راهبردهای ممکن در این مرحله را راهبردهای تکمیلی می‌نامد. همچنین این مهم قابل بیان است که راهبردهای اصلاحی دیگری نیز در این مقاله در مبحث بررسی راهبردی مورد اشاره قرار می‌گیرد که هم در بررسی فرآیندی و هم سطح راهبردی ویژه دوره‌های دیگر از فرآیند کیفری هستند.

۱-۱. توسعه حمایت از زندانی آزاد شده

اگر بر این فرضیه اعتقاد داشته باشیم که فرد زندانی با گذراندن دوره‌های اصلاحی، اکنون تولدی دوباره داشته است، همانند یک نوزاد که نیازمند حمایت والدین و اطرافیان برای سازگاری با محیط بیرون است، فرد زندانی نیز می‌بایست مورد حمایت قرار گیرد.

در واقع زندانیان افراد معمولی نبوده بلکه کسانی‌اند که به دلایل مختلف مادی و معنوی به ارتکاب جرم دست زده و از این جهت، قبل از ورود به زندان، مشکلات عدیده‌ای داشته‌اند و لذا اصلاح این دسته از افراد، زمانی می‌تواند محقق شود که مسئله به شکل ریشه‌ای نیز مورد تحلیل قرار گیرد. در غیر این صورت، چنانچه تنها به اجرای برنامه‌های اصلاح‌محور در درون زندان اکتفا شود، با خروج آن‌ها از آن محیط، مشکلات گذشته باز بر سر راه این افراد ظاهر شده و موجبی برای برهم‌خوردن فرآیند اصلاح آن‌ها ایجاد می‌شود.

مسئله دیگر در راستای راهبرد توسعه حمایت از زندانی آزادشده را باید موانعی دانست که با ورود زندانی به زندان، در خروج وی بر سر راهش ظاهر می‌شود و در تضاد با اصلاح و بازپروری است. در بسیاری از موارد، فرد در هنگام ارتکاب جرم، دارای شغل و منبع درآمد است لکن حضور وی در زندان، موجبی برای از دست‌دادن آن شغل می‌شود و حال که از زندان خارج می‌شود با معضل بیکاری روبه‌رو می‌شود. چنین معضلی چنان با مسئله اصلاح فرد در هم تنیده است که بدون حل آن بعید است بتوان از تکامل فرآیند اصلاح صحبت نمود.

از سوی دیگر، قوانین اشتغال و استخدامی در برخی موارد، احکامی را بیان نموده‌اند که منجر به کنارگذاشتن زندانیان آزادشده از لیست استخدامی مؤسسات دولتی می‌شود. این افراد با توجه به سابقه سوء کیفری که برایشان ایجاد می‌شود در به‌دست‌آوردن شغل، با محدودیت‌های اساسی روبه‌رو می‌شوند.^۱

نقش راهبرد حمایت از زندانی آزادشده به این مواد ختم نمی‌شود. در برخی موارد فرد زندانی به دلیل دورشدن از محیط اجتماع در یک حالت عدم اعتماد به نفس قرار می‌گیرد و به دلیل بدبینی که نسبت به او به وجود می‌آید حتی با فرض عدم محدودیت از سوی قوانین به‌سختی مد نظر کارفرمایان قرار می‌گیرد.

علاوه بر شغل یا یافتن یک منبع درآمد، نیاز اساسی دیگر فرد زندانی در هنگام خروج از زندان را باید محل سکونت وی دانست. برخی از زندانیان، قبل از ارتکاب جرم به دلیل فقدان محل سکونت و استقرار، به ولگردی روی آورده و بر همین اساس نیز معیشت کرده‌اند و حتی دلیل بارز ارتکاب جرم از سوی آن‌ها نیز همین قضیه بوده است. در بسیاری از مواقع این افراد شب‌ها را در مکان‌های عمومی به گردش بی‌هدف اختصاص داده یا در پارک‌ها یا گوشه خیابان‌ها استراحت می‌کنند. این امر موجب می‌شود تا به‌راحتی در معرض هر حادثه‌ای برای ارتکاب جرم قرار گیرند یا به‌عبارت بهتر، احتمال عقیم‌ماندن تلاش‌های اصلاحی بیشتر شود.

در برخی موارد دیگر، افراد زندانی، در زندان‌هایی حبس می‌شوند که در فاصله دوری از محل سکونت آن‌ها واقع است. چنانچه چنین فردی بخواهد با استفاده از یکی از سازوکارهای موجود برای آزادی کوتاه‌مدت از زندان خارج شود، نیاز است تا تدابیری اندیشیده شود که وی حداقل در شب بتواند در محلی امن و آرام استراحت نماید.

سومین نیاز که در بدو ورود فرد زندانی از بُعد حمایتی از اهمیت برخوردار است، داشتن سرمایه‌ای هر چند مختصر برای مدت کوتاه قبل از پیدانمودن شغل و کسب درآمد است. به‌طور معمول، افراد زندانی از خانواده‌های ثروتمند نیستند و لذا با سپری کردن دوره زندان با جیبی خالی وارد اجتماع می‌شوند. این مسئله موجب می‌شود تا هنوز از زندان آزاد نشده‌اند به انجام جرم برای رفع نیازهای اولیه خصوصاً غذا متوسل شوند. بر همین اساس تدابیر حمایتی باید از این نظر نیز جامع باشد تا بتواند دوره ابتدائی آزادی

^۱ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حکایت از این محدودیت‌ها دارد.

را به‌نحو مطلوب پوشش دهد. تهیه لباس و وسایل اولیه زندگی نیز می‌تواند از دیگر ضروریاتی باشد که در جهت تکمیل فرآیند بازپذیری از اهمیت برخوردار است.^۱

بعد دیگر از این راهبرد، حمایت معنوی است. فرد زندانی در خروج از زندان در هر حال به چشم یک انسان عادی از سوی شهروندان نگریسته نمی‌شود و با برخوردهای شاید ناخوشایندی از سوی آن‌ها روبه‌رو می‌شود. اگر قرار باشد فرد با اجتماعی شود، نیاز است از نظر روانی حمایت شود تا بتواند در مقابل سختی‌هایی که برای وی ایجاد می‌شود مقاومت نماید و این بدبینی‌ها موجبی برای انزوا و احساس جدایی از سوی وی نشود، چرا که در صورت ایجاد چنین احساسی از سوی فرد، وی خود را جدای از جامعه دانسته و با این تفکر، دیگر به ضابطه و هنجارمند بودن توجه نمی‌نماید. از سوی دیگر، فرد زندانی حتی ممکن است در زمان خروج با مشکلات خانوادگی خاص روبه‌رو شود به‌گونه‌ای که همسر او به دلیل تنگناهایی که در غیاب او بر وی وارد آمده است دچار افسردگی شده و کانون خانواده را که می‌بایست محفلی برای تسلی خاطر و حمایت معنوی وی باشد به جهنمی تبدیل نماید که بر مشکلات زندانی بیفزاید. در این ارتباط نیز نقش حمایت از زندانی برای بازسازی کاملاً روشن می‌شود. در این خصوص در یک تحقیق آماری که ۴۰۰ خانواده از خانواده‌های زندانیان استان تهران موضوع بررسی آن بودند مشخص شد که رابطه معناداری میان جرم زندانی و سابقه قضایی وی با میزان افسردگی و انحراف همسر خانواده وجود دارد؛^۲ به‌گونه‌ای که ارتکاب جرم و زندانی‌شدن، موجبی برای به‌هم‌ریختن وضعیت عادی و مطلوب خانواده زندانی است.

۱-۲. راهبرد نظارت، کنترل و تمرین

فرد مجرم در واقع یک انسان انتخاب‌گر است. ارتکاب جرم از ناحیه وی نیز دلیلی بر انتخاب از سوی وی است. در واقع مجرم در زمان تصمیم به ارتکاب جرم از میان تمام انتخاب‌هایی که می‌توانسته است برای او وجود داشته باشد، ارتکاب جرم را برگزیده است.

^۱. آیین‌نامه «مراکز مراقبت بعد از خروج» علی‌رغم داشتن هدف متعالی در این راستا متأسفانه از سویی مراکز مذکور را به‌گونه‌ای محدود پیش‌بینی نموده است و از سوی دیگر، برنامه‌های خود را به‌نحو کلی و فراتر از توان فعلی سیستم حاکم تعریف نموده است و لذا به دلیل عدم زمینه‌های لازم، اجرایی شدن برنامه‌ها مورد تردید است.

^۲. زارعی قاضیانی، طهمورث، «بررسی تأثیر زندانی‌شدن بر خانواده زندانی»، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۸۵، ۱۳۸۸، ص. ۴۸.

اگر از این واقعیت غافل شویم که فرد به صرف برنامه‌های اصلاحی محیط زندان، اصلاح تکامل یافته خود را به دست نمی‌آورد و او را بدون هیچ‌گونه محدودیت و نظارت وارد صحنه اجتماع کنیم، نتایجی حاصل خواهد شد که تمامی تلاش‌های گذشته را بی‌اثر می‌نماید.

زندانی باید در دوران آزادی از زندان، سایه‌ای از نظارت را بر اعمال خود احساس کند.^۱ البته چنین نظارتی نباید به صورت گسترده و بی‌حدومرز بلکه باید با قاعده و محدود به زمان مشخصی باشد. در این صورت است که در انتخاب‌های خود با دقت بیشتری عمل خواهد کرد و از دست‌زدن به جرم منصرف می‌شود.

نظارت حاکم بر اعمال فرد می‌تواند به صورت محسوس یا غیرمحسوس باشد. در نظارت محسوس، در زمان آزادی، فرد مورد نظر به طور مستقیم یا به عبارت بهتر با مأمور مراقبت به محیط اجتماع وارد می‌شود و نظارت یک مأمور ویژه را همراه خود احساس می‌کند. لکن در نظارت غیرمحسوس، فرد هر چند علم دارد که در طول این دوره مورد نظارت است لکن به صورت فیزیکی، ناظر خاصی را در اطراف خود نمی‌بیند. حالت بینابینی نیز وجود دارد که نظارت در یک مقطع زمانی به صورت محسوس و در مقاطع دیگر به شکل غیرمحسوس انجام می‌گیرد. این نکته قابل ذکر است که هریک از این سه نوع نظارت در جای خود و در خصوص صنف خاصی از مجرمان از کارایی برخوردار است.

باید توجه داشت که در بسیاری از موارد، صرف نظارت نمی‌تواند کارساز باشد، بلکه باید این امکان نیز وجود داشته باشد که در برخی از مواقع، فرد مورد کنترل قرار گیرد. در واقع کنترل، مرحله‌ای فراتر از نظارت است که می‌تواند همراه با دخالت کنترل‌کننده باشد. در این صورت است که اگر نظارت نتواند در انتخاب درست از سوی مجرم کارساز باشد، فرد مسئول با دخالت خود مانع از آن می‌شود که فرد، مرتکب جرمی شود.

هر دو مورد بحث شده، خود قسمت سوم راهبرد را یاری می‌نماید و آن تمرین درست‌زیستن است. بسیاری از آزادی‌هایی که خصوصاً بین دوره‌های حبس به فرد اعطا می‌شود با این هدف است که وی از اجتماع دور نیفتد. فرد باید به پهنه اجتماع وارد شده و آموخته‌های خود را در زندان، در منظر اجتماع عملی نماید. این فرد با عملی نمودن آموخته‌های خود، جدای از اینکه به مسئولان بازپروری و اصلاح نشان

۱. بند «ج» ماده ۳ آیین‌نامه مراکز مراقبت‌های بعد از خروج.

می‌دهد که دارای شایستگی لازم برای ورود بی‌قیدوشرط به اجتماع است، تمرین درست و به‌هنجارزیستن می‌نماید.

انسان، موجودی تحول‌پذیر است که عادات زندگی و هنجارمندی، می‌تواند موجبی برای عادت‌پذیری درست او باشد. اگر فرد در یک دوره معین که تحت نظارت و کنترل قرار دارد به‌طور صحیح و هنجارمند زندگی خود را ادامه دهد، آن‌گاه رعایت هنجارهای اجتماعی در زمان محدودیت نیز چندان امر دشواری برای او به حساب نمی‌آید و به‌نحو سهل‌تری می‌تواند با شرایط کنار بیاید.

۱-۳. راهبرد توسعه ضمانت اجرای اجتماعی محور

در بستر مجازات‌های اجتماع‌مدار، اصلاح و درمان در قالب هم‌نواسازی و به‌هنجارکردن فرد نمایان می‌شود؛ به این معنی که باید شیوه زندگی فرد را از طریق بالابردن مهارت‌های او تغییر داد. بنابراین اصلاح بزهکاران در چنین معنایی رنگ و بوی مردمی به خود خواهد گرفت و می‌توان سخن از مردمی‌سازی اصلاح بزهکاران به میان آورد. در پناه مزیت‌های این ضمانت اجراها در دهه‌های اخیر در قلمرو سیاست‌های کنترل جرم، شاهد پیدایش دیدگاه‌هایی هستیم که بر استفاده از ظرفیت‌های جامعه در اصلاح مجرمان غیرخطرناک و اصلاح‌پذیر و استفاده حداقلی از کیفر حبس تأکید می‌نمایند.^۱ آنچه کیفرهای جامعه‌مدار را از سایر موارد جدا می‌سازد، ویژگی‌هایی چون جدانشدن محکوم از جامعه، مشارکت اجتماع در اجرا، تناسب کیفر با جرم و مجرم، نظارت و مراقبت جهت پیشگیری از جرم و ترمیمی‌بودن فرآیند اجرای آن‌ها است. مجازات‌های جامعه‌مدار، راهی میانه برای دستیابی به مجازات و بازپروری بزهکاران است. جهت‌گیری این مجازات‌ها این است که بزهکاران را متقاعد نمایند که جرم، یک واقعیت اشتباه است. این نسل از مجازات‌ها به دلیل ویژگی‌ها و پتانسیل‌های مطلوبی که دارند بهتر از سایر مجازات‌ها قادر به اصلاح و هم‌نوامودن بزهکاران با جامعه هستند.^۲ راهبرد توسعه ضمانت اجرای جامعه‌مدار، راهبردی کلان و قابل اتکا است که در مرحله اجرای مجازات، در اصلاح و درمان مجرمان، نقش کلیدی بازی می‌کند. این

^۱. زینالی، امیرحمزه، «سرمایه اجتماعی: بستری برای اعمال کیفرهای اجتماع‌محور در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، ۱۳۸۷، ص. ۳۵.

^۲. مرادی‌کوچی، مهدی، کارکرد اصلاح و درمان مجازات‌های جامعه‌مدار با تأکید بر لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۹، ص. ۶.

راهبرد در خود مؤلفه‌هایی را جای داده است که در مراحل کیفری، قبل هر یک از این مؤلفه‌ها می‌توانست نقش یک راهبرد را داشته باشد.

با عنایت به تقسیم راهبردها در مراحل مختلف، این ویژگی حاصل شده است که راهبرد اساسی در یک مرحله، خود مؤلفه‌ای از یک راهبرد اساسی در مرحله دیگر باشد. راهبرد توسعه ضمانت اجرای جامعه‌مدار با دنبال نمودن مؤلفه‌های زیر، هدف متعالی اصلاح و درمان مجرمین را دنبال می‌نماید.

الف. گسترش مشارکت مردمی

گفتمان مشارکت مردم در مرحله اجرای کیفر، مقوله جدیدی است که در سیاست جنایی و بسیاری از کشورها رونق یافته است. در قالب مجازات‌های جامعه‌مدار، فرد بزهکار در بستر اجتماع حفظ شده و بدون جدایی از آن با سازوکارهای کنترلی و نظارتی، مورد اصلاح و بازپروری قرار می‌گیرد.^۱ رسیدن به هدف اصلاح با توسل به این مؤلفه در قالب تحقق سیاست جنایی مشارکتی و شرکت‌دادن جامعه مدنی در سیاست جنایی در مرحله اجرای مجازات امکان‌پذیر است.

در واقع اگر این اعتقاد وجود داشته باشد که شخص بزهکار، فردی است که یک فرآیند جامعه‌پذیری ناموفق را طی نموده است و در راستای اصلاح و درمان، وی نیازمند بازپروری و بازاجتماعی‌شدن دانسته شود، این امر جز در سایه و بستر اجتماع و استفاده از ظرفیت‌های آن امکان‌پذیر نیست. به بیان دیگر، باید در رسیدن به این مطلوب از ظرفیت‌های جامعه در راستای نهادینه‌کردن ارزش‌های اجتماعی استفاده نمود.

«لازمه توفیق حکومت‌ها در اجرای برنامه‌های توسعه و پیشرفت، به‌طور کلی، همدلی و همراهی توده‌های مردم را می‌طلبد. در غیر این صورت، دولت نمی‌تواند برنامه‌هایش را به‌صورت صحیح و کامل اجرایی نماید و در نتیجه همچون ظرف مشبکی خواهد ماند که از مرحله سیاست‌گذاری به مرحله اجرا، همه ظرفیتش را از دست می‌دهد و به آنچه «بحران نفوذ» خوانده می‌شود گرفتار می‌آید.»^۲

ب. اصل تناسب (فردی کردن مجازات‌ها)

اصل تناسب از مؤلفه‌های قابل توجه راهبرد توسعه ضمانت اجرای جامعه‌مدار است که در راستای اصلاح مجرمان نقش اساسی را دارا است. در واقع اصل تناسب در پناه

^۱. قاسمی‌مقدم، حسن، «مبانی اثر بخشی کیفرهای اجتماع‌محور»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۳.

^۲. جمشیدی، علیرضا، سیاست جنایی مشارکتی، میزان، ۱۳۹۰، ص. ۹۳.

مجازات‌های جامعه‌مدار، رنگ و بوی خاصی را به خود می‌گیرد، چرا که برقراری تناسب میان مجازات‌ها و نحوه اجرای آن با در نظر داشتن شخصیت مجرم و نوع جرم ارتكابی و اوضاع و احوال حاکم بر ارتكاب جرم به خوبی امکان پذیر است.

تنوع و انعطاف پذیری موجود در این نوع ضمانت اجراها موجبی برای نمود اصل تناسب است. هرچند برخی از جلوه‌های این نوع از مجازات‌ها در این خصوص نقش برجسته‌ای دارند و وجود آن‌ها دلیلی محکم جهت وجود دیدگاه اصلاح‌محور است، لکن نفس این ضمانت اجراها نیز خود بر این مهم دلالت دارد.

می‌توان اصل تناسب را از اصول اساسی جهت رسیدن به هدف اصلاح و بازپروری مجرمان دانست، هرچند یک سری از ملزومات مانند پرونده شخصیت و نهاد مددکاری اجتماعی در این خصوص از اهمیت زیادی برخوردار هستند.

ج. ابعاد ترمیمی

مجازات‌های جامعه‌مدار به‌طور ذاتی هدف ترمیمی را بر هدف سزادهی ترجیح می‌دهند، به این معنا که بیشتر به دنبال ترمیم خسارت‌های مادی و معنوی وارد شده بر بزه‌دیده هستند. از مهم‌ترین عوامل در راستای بازپروری بزهکاران، ترمیم روابط برهم‌خورده بزهکار با شخص بزه‌دیده و جامعه است^۱ چرا که تأثیر مثبت سیاست بازاجتماعی نمودن بزهکار، منوط به دخیل نمودن ذی‌نفع در اقدامی است که به این منظور پیش‌بینی شده است. هر چه قدر جنبه ترمیمی در فرآیند گسترده‌تر باشد مباشر بزه نیز در اجرای ضمانت اجرا مشارکت داده شده و هدف بازپروری قابل وصول‌تر خواهد شد.

مجازات‌های جامعه‌مدار بر خلاف کیفر زندان، میان بزهکار و بزه‌دیده و جامعه محلی ارتباط برقرار می‌نمایند. شخص بزه‌دیده، نیازهای خود را مطرح نموده و بزهکار تلاش می‌نماید تا در جهت برآوردن آن‌ها حرکت کند.

از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند نقش یک مانع را نسبت به فرآیند اصلاح و درمان مجرمین داشته باشد، ایجاد روحیه انتقام در بزه‌دیده و احساس قدرت از سوی بزهکار است چرا که وی با ارتكاب جرم، جری می‌شود. در پناه مجازات‌های جامعه‌مدار، فرد بزهکار ضمن اینکه خسارات معنوی و آسیب‌های روانی وارد بر بزه‌دیده را التیام می‌بخشد و او را از جو انتقام خارج می‌کند، خودش نیز سر تواضع فرود آورده و از آن احساس پوچ قدرت فاصله می‌گیرد.

۱. نجفی‌ابرنادادی، علی‌حسین، «مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان»، مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، میزان، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۱.

د. نظارت و مراقبت

نظارت و مراقبت جزء لاینکف ضمانت اجراهای جامعه‌محور است که بدون این جزء، این ضمانت اجراها ماهیت و ذات اصلاح‌محور خود را از دست می‌دهند. در پناه این ضمانت اجرا نه‌تنها نظارت در قلمرو کنترل رسمی مدنظر است و مأموران خاص دولتی یا منتخب از طرف دولت، این بُعد را به اجرا می‌گذارند، بلکه در زمینه کنترل غیررسمی یا نیمه‌رسمی نیز نقش‌آفرینی می‌کنند^۱ به طوری که اگر نتوان نقش کنترل‌های غیررسمی را بیشتر از کنترل‌های رسمی دانست، کمتر نیز نیست.

با صدور حکم مبنی بر مجازات‌های جامعه‌مدار می‌توان ادعا کرد که نهادهای جامعه‌محور، کار خود را در جهت اصلاح و بازپروری شروع می‌نمایند چرا که صرف رهاسازی مجرم در اجتماع، آثار منفی بیشتری را نسبت به زندان دارد و لذا نیاز است تا افراد متخصص، وظیفه نظارت و مراقبت از این دسته از افراد را بر عهده داشته باشند.

اگر هدف از حکم به مجازات‌های جامعه‌مدار این است که چون فرد بزهکار به دلیل جامعه‌پذیری نامناسب به فرد نابهنجار تبدیل شده است لذا باید برای رفع این ناهنجاری و اصلاح و همنوایی مجرم، فرآیند اجتماعی شدن را به‌نحو مطلوب انجام دهد. این فرایند، نیازمند مکملی به نام نظارت است.

۲. جلوه‌های منعکس در ایران و کانادا

با عنایت به اینکه جلوه‌های راهبردی موجود در ایران و کانادا تا حدود زیادی از یکدیگر متفاوت می‌باشند؛ در دو قسمت جداگانه ابتدا جلوه‌های منعکس در کانادا و سپس ایران مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

۲-۱. کانادا

الف. کمپ‌های تعلیمات نظامی^۲

کمپ‌های تعلیمات نظامی تقریباً در ۳۰ سال اخیر به جزء جدایی‌ناپذیر عدالت کیفری در مرحله اجرای مجازات در کانادا تبدیل شده و از مواردی بوده که در جهت کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها در کانادا مورد توسل قرار گرفته است. این کمپ‌ها با توسل به

^۱. استوارت، هنری، «کنترل اجتماعی غیررسمی»، ترجمه: لیلا اکبری، مجله علوم جنایی دانشگاه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۴.

^۲. Boot camps

آموزش‌های نظامی در یک دوره معین در شبانه‌روز با استفاده از قواعد و شکل خاص نظم و قواعد نظامی، موجبی برای اصلاح و بازپذیری افراد تحت برنامه هستند.^۱ در بین سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۸ نرخ تکرار جرم جوانان در کانادا به حدی بالا رفت که کمپ‌های تعلیمات نظامی محوریت برنامه‌های خود را بر جوانان متمرکز کردند. این کمپ‌ها برنامه‌های خود را به‌طور معمول بین ۹۰ تا ۱۸۰ روز نسبت به فرد تحت موضوع ارائه می‌دهند. در این مدت زمان، فرد علاوه بر یادگیری آموزش‌های لازم در این کمپ‌ها در اجتماع نیز حضور دارد.^۲

ب. بازداشت خانگی^۳

بازداشت یا حبس خانگی گونه‌ای از ضمانت اجرای اجتماع‌محور در کانادا است. این نهاد در حقوق کانادا سابقه زیادی ندارد و اولین جرعه اجرایی آن را می‌توان در سال (۱۹۹۶) دانست. این ضمانت اجر در پرونده‌هایی به کار می‌رود که دادگاه به‌طور کلی احراز نماید که مجرم از درجه خطرناکی کمی برخوردار هستند.^۴ مستند قانونی که در کانادا از سوی قضات برای تعیین این ضمانت اجرا وجود دارد ماده (۷۱۸) قانون جزایی کانادا^۵ است.

در خصوص استفاده از مجازات حبس خانگی در کانادا دو قانون مؤخر بر قانون جزایی، دامنه استفاده از این ضمانت اجرا را محدود نموده‌اند به‌طوری‌که به نظر می‌رسد هدف این دو قانون صرفاً این بوده است تا افراد خطرناک را از بهره‌مندی این نهاد محروم کنند چرا که بازپروری اجتماع‌محور را نمی‌توان به هر قیمت دنبال کرد.

بنابراین سه محدودیت وارد بر استفاده از این نهاد به ترتیب زیر است:

۱. وفق سند قانونی ۹-۵ مصوب (۲۰۰۷) قضات در خصوص مجازات‌های ۱۰ سال یا بیشتر نمی‌توانند به این نهاد متوسل شوند.

۲. مطابق با سند قانونی بند قبل، قضات در خصوص جرایمی که فرد مجرم الزاماً باید حداقلی از زندان را سپری نمایند، حق استفاده از حبس خانگی را ندارند.

^۱ . Anonymous, boot camps: issues for Canada, Alberta, johnhoward society of Alberta, ۱۹۹۸, p.۸.

^۲ . <http://www.essortment.com/Canadian-boot-camps.۳۱۴۲۶.html>.

^۳ . house arrest

^۴ . [http://www.laws.justice.gc.ca/eng/c-۴۶/pag-۱۶htmlusg.rules on house arrest in canada](http://www.laws.justice.gc.ca/eng/c-۴۶/pag-۱۶htmlusg.rules%20on%20house%20arrest%20in%20canada)

^۵ . criminal code of canada

۳. مطابق با سند قانونی ۱۶-۱۰۷^۱ مصوب ۲۲ آوریل (۲۰۱۰) که حزب حاکم محافظه‌کار کانادا لایحه قانونی آن را به مجلس عوام برد، هر کس موجب آتش‌سوزی، تقلب، قتل و حمله به قصد ضرب و جرح شود از دریافت حکم بازداشت خانگی منع می‌شود.

ج. نظارت الکترونیکی^۲

در کانادا ابتدا در استان‌های بریتیش کلمبیا و ساسکاچوان از این نهاد استفاده شد؛ لکن به مرور زمان به استان‌های دیگر نیز تسری یافت به گونه‌ای که در زمان کنونی به جز مناطق کم‌جمعیت در بقیه آن‌ها رواج یافته است.^۳

وسایل تجهیزات مورد استفاده در این نهاد در کانادا به گونه‌ای است که فعالیت‌های فرد را گزارش نمی‌دهد بلکه تنها موجب ایجاد این اطمینان می‌شود که فرد در چه مکانی حضور دارد یا از محدوده تعیین شده خارج شده است یا خیر؟

امروزه در کانادا بیش از آنکه از این دو سیستم استفاده شود، اقبال به سوی استفاده از فناوری «ماهواره موقعیت‌یاب جهانی»^۴ (GPS) متمایل شده است و این دستگاه که از نظر دقت در سطح بالاتری قرار دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۵

در استان‌های کانادا، رویه‌های مختلفی در خصوص استفاده از این نهاد وجود دارد به گونه‌ای که به‌طور مثال در استان ساسکاچوان، دادگاه، مجرمان را به سوی این نهاد هدایت می‌کند در حالی که در بریتیش کلمبیا، این مسئولان اصلاحی هستند که چنین رویه‌ای را مقرر می‌دارند و انجام می‌دهند. حتی در این استان مأموران زندان، نقش کارکنان نظارتی را بازی می‌کنند. در خصوص مدت زمانی نیز که افراد تحت نظارت هستند، هر چند سه سال بیان شده است، در عمل بیشتر از ۶ ماه طول نمی‌کشد.

^۱. از این سند قانونی به قانون حقوق و عدالت اجتماعی نیز یاد می‌شود.

^۲. electronic monitoring

^۳. Bonta Wallace, S. Capretta & J. Rooney, Electronic monitoring in Canada, solicitor general Canada, Ottawa, ۱۹۹۹, p. ۶۰.

^۴. global positioning satellite

^۵. Downtown, Calgary, Electronic monitoring, Alberta, John Howard Society, Vol. ۱۸, ۲۰۰۱.

د. نظارت طولانی مدت^۱

نظارت طولانی مدت مجرم، طرحی است که تحت بند ۱ ماده (۷۵۳) قانون جزایی توسط دادگاه تعیین می‌شود. مجرمان موضوع این نهاد، برای مدتی که بیش از ۱۰ سال نیست تحت نظارت قرار می‌گیرند. دستورهای این نوع از نظارت در زمانی اجرایی می‌شود که فرد محکوم تمام محکومیت‌های خود را گذرانده باشد.

ه. برنامه شبکه نمایندگی هماهنگ^۲

این برنامه با موضوعیت نظارت بر مجرمین جوان است. در این برنامه هدف این است تا با افزایش نظارت به صورت فشرده و منظم، موجبی برای جلوگیری از تکرار جرم و بازاجتماعی شدن جوانان فراهم شود. در این راستا علاوه بر مأمور تعلیق مراقبتی، یک مأمور پلیس به صورت داوطلبانه گمارده می‌شود. وی حداقل هر ماه دو مرتبه فرد را ملاقات کرده و مورد اشاره قرار می‌دهد.^۳

و. نهاد کرکان^۴

در سیستم اصلاحی کانادا، نهاد کرکان متولی اصلی برنامه‌های اشتغال است. در قالب این نهاد، جدای از حرفه آموزی و آموزش‌های مهارت شغلی که در محیط زندان اجرا می‌شود، با حمایت‌هایی که از سوی سازمان‌های غیرانتفاعی صورت می‌گیرد در مرحله بعد از آزادی نیز مجرم تنها گذاشته نشده و مورد حمایت قرار می‌گیرد. به‌طور معمول، نهاد کرکان به دو طریق حمایت‌های خود نسبت به مجرمین در راستای یافتن شغل را اجرا می‌نماید.^۵

۱. انعقاد قرارداد با شرکت‌های تولیدی و به عهده‌گرفتن برخی از مسئولیت‌ها در قبال استفاده زندانیان در مشاغل آموزش‌دیده
۲. ایجاد کارگاه‌های تولید و به‌کارگیری زندانیان در این کارگاه‌ها

^۱. long-term supervision orders

^۲. coordinate agency network (can)

^۳. Curt Griffiths, Danielle Murdoch & Yvon Dandurand, The social reintegration of offenders and crime prevention, Toronto, ۲۰۰۷, p.۴۳.

^۴. Corcan

^۵. C. Visher, L. Winterfield & M. B. Coggeshall, "Ex-offender employment programs and recidivism: A meta analysis", Journal of Experiential Criminology, No. ۱, ۲۰۰۵, p. ۳۰۱.

در کانادا نزدیک به ۷۵ درصد مجرمان که وارد سیستم زندان در سطح فدرال می‌شوند از نظر اشتغال، نیازمند شناخته می‌شوند و همچنین تحقیقات نشان داده است، مجرمانی که در دوره بعد از زندان توانسته‌اند یک شغل مناسب که مشروع نیز تلقی می‌شود پیدا نمایند به‌طور قابل‌توجهی از جهت تکرار جرم و نشان‌دادن رفتارهای مجرمانه ایده‌آل‌تر بوده‌اند.^۱

ز. ارتش رستگاری^۲

ارتش رستگاری نهادی است که در سال (۱۸۶۵) به وجود آمد. این نهاد، نوعی جنبش مذهبی خیرخواهانه است که مأموریت آن، تماس با مجرم، بزه‌دیده و شهود است تا در ضمن آن، به تمامی طرفین دعوا کمک شود. مهم‌ترین مأموریت این نهاد به دوران آزادی زندانی مربوط می‌شود که این ارتش در خصوص پیدانمودن کار، اقامت و نظارت بر افراد زندانی آزادشده فعالیت می‌کند.^۳

ح. کمیته‌های مشورتی شهروندان^۴

کمیته‌های مشورتی اولین بار از سال ۱۹۶۵ عملی شدند. وظایف این کمیته‌ها به‌عنوان نهادی ملی در (۱۹۷۷) رسمیت یافت. در این سال مقرر شد که تمامی واحدهای (CSC) باید در معیت خود از کمیته‌های مشورتی استفاده نمایند. در قانون اصلاحات و آزادی مشروط (۱۹۹۲)، علاوه بر تثبیت موقعیت این کمیته‌ها، مشارکت بین نهاد خدمات اصلاحی کانادا و کمیته‌های مذکور را افزایش داد به‌طوری که امروزه نزدیک به ۱۰۶ کمیته در کانادا وجود دارد و بیش از ۶۰۰ عضو نیز دارند. اعضای محلی این کمیته‌ها معمولاً ۵ تا ۱۵ نفر هستند که برای ۲ سال انتخاب می‌شوند. فعالیت این کمیته‌ها در سه سطح محلی، ناحیه‌ای و ملی است.^۵

^۱ .ibid, p.۳۰۳

^۲ . The salvation army

^۳ . Jeffrey Christian, Corrections and conditional release in Canada: An overview, International Center for Criminal Law Reform, British Columbia, ۲۰۰۶, p. ۶۵.

^۴ . Citizens' advisory committees

^۵ . Christa Gillis & Shelley Trevenhan, Involving the community in corrections: Citizens' advisory committees in Canada, Center for criminal law reform and criminal justice policy, Ottawa, ۲۰۰۰, p.۳.

ط. محافل حمایت و پاسخ‌گویی^۱

در سال ۱۹۹۵ گروهی از شهروندان با دغدغه حمایت از زندانیان آزادشده محکوم به جرایم جنسی، گروه حمایتی اجتماع‌محوری را در کانادا تشکیل دادند که بعدها به‌عنوان محافل حمایت و پاسخ‌گویی معروف شد. این محافل از فرقه‌ای از مسیحیان به نام Mennonite و یک کمیته خاص از استان تشکیل می‌شود. محفل‌های مذکور در پی حل مشکلات مجرمین جنسی و درمان آن‌ها انجام وظیفه می‌نمایند. از نظر زمانی نیز تقریباً ۳۴ ماه افراد را یاری و کمک می‌نمایند. محافل حمایت و پاسخ‌گویی، ۴ تا ۷ نفره هستند و در ترکیب خود از روان‌شناسان نیز استفاده می‌کنند.

ی. تعلیق مراقبتی^۲

تعلیق مراقبتی در واقع ضمانت اجرای کیفری است که توسط دادگاه تعیین می‌شود و عبارت از روش برخورد با مجرمینی است که به نحو خاصی انتخاب می‌شوند و در طول مدت زمانی معین، تحت نظارت شخص ویژه‌ای به‌عنوان مأمور تعلیق قرار می‌گیرند. این افراد در این زمان مورد ارشاد و درمان واقع شده و از رفتن به زندان معاف می‌شوند.^۳ از سال (۱۸۹۲) میلادی تعلیق مراقبتی وارد قوانین جزایی کانادا شد و در سال ۱۹۲۱ اجبار به ارائه گزارش به مأمور تعلیق عملی شد. نخستین خدمات تعلیق مراقبتی در عمل در سال ۱۹۲۲ با تصویب قانون تعلیق مراقبتی انتاریو انجام گرفت. از نظر طول دوره نیز حداکثر طول آن ۳ سال است، درحالی‌که حداقلی برای آن وجود ندارد. همچنین این نهاد می‌تواند با جریمه نقدی یا حتی یک دوره زندان کمتر از دو سال همراه شود. در سال‌های اخیر در کانادا این نهاد به‌خاطر نرمی و عطوفت با مجرمان مورد انتقاد قرار گرفته است.^۴

^۱. Circles of support and accountability

^۲. probation

^۳. هامایی، کواچی و دیگران، تعلیق مراقبتی در دنیا، ترجمه حسین آقائی‌نیا، میزان، ۱۳۷۷، ص. ۱۳.

^۴. Donald Evans, Trends in community corrections: The case for probation, International centre for criminal law reformation, Ottawa, ۲۰۰۶, p.۳.

ک. آزادی مشروط^۱

آزادی مشروط، نهادی است که در کانادا دارای سابقه طولانی است و به شکل گسترده نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌طور کلی می‌توان مدل‌های آزادی مشروط موجود در سیستم حقوقی کانادا را به‌صورت زیر دانست:

(۱) آزادی موقت^۲

آزادی موقت، ابتدائی‌ترین فرصت برای فرد زندانی است تا به سمت جامعه روانه شود. این زمان ممکن است چند ساعت یا چند روز و نهایتاً چند هفته طول بکشد. آزادی موقت در دو نوع با مراقب و بدون مراقب اعطا می‌شود. آزادی موقت با اسکورت طبق بند (۱) ماده ۱۷ قانون اصلاحات و آزادی مشروط بدون اسکورت مطابق با بند (۱) ماده ۷۴۶ قانون جزایی کانادا شناسایی شده است.

(۲) آزادی مشروط روزانه^۳

سابقه آزادی مشروط روزانه در کانادا را باید بالغ بر ۵۱ سال دانست چرا که با قانون آزادی مشروط مصوب ۱۹۵۹ وارد سیستم حقوقی کانادا شده است. این قانون، آزادی مشروط را برای مجازات‌های فدرالی دو سال یا بیشتر مقرر نموده بود. در ابتدا، آزادی روزانه راهی بود برای آزادی زندانیان در طول روز جهت کار، آموزش و . . . که می‌بایست در عصر به زندان بازمی‌گشتند لکن با ایجاد خانه‌های بین راهی در ۱۹۷۰ امکان اسکان شبانه زندانیان فراهم شد.

با توجه به نیاز مجرمین، در زمان‌های آزادی مشروط روزانه، دوره‌هایی نیز برای افراد خصوصاً در خانه‌های بین راهی تدارک دیده می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که ۶۸ درصد افراد تحت این نهاد حداقل یک برنامه نسبت به آن‌ها اجرا می‌شود. در میان برنامه‌های اجرایی نیز می‌توان گفت که در مورد ۶۶ درصد افراد، برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر، ۵۳ درصد مهارت‌های رفتاری، ۵ درصد روان‌درمانی مجرمان جنسی اجرا می‌شود.^۴

(۳) آزادی مشروط کامل^۵

^۱. parole

^۲. temporary absence

^۳. day parole

^۴. Brian Grant & Gal Marlo, Case management preparation for release and day parole outcome, Ottawa, ۱۹۹۸, p.۱۸.

^۵. full parole

این برنامه در واقع آزادی مشروط کامل زندانی است که تحت نظارت افسر آزادی مشروط انجام می‌گیرد. زمان این نهاد نیز تا آخر مدت مجازات فرد ادامه می‌یابد. همه مجرمان، غیر از حبس ابدی‌های قتل عمدی، واجد شرایط هستند به شرطی که یا دوسوم مجازات را گذرانده باشند یا هفت سال از حبس خود را پشت سر بگذارند. مجرمان حبس ابد در قتل درجه ۱ بعد از ۲۵ سال و در درجه دو بعد از ۱۰ تا ۲۵ سال می‌توانند از این نهاد بهره مند شوند.^۱

(۴) آزادی مشروط قانونی^۲

به‌طور معمول، زندانیانی که دوسوم محکومیت خود را سپری نموده باشند، یک‌سوم نهایی را در جامعه تحت نظارت و با توسل به این نهاد سپری می‌کنند. باید توجه داشت که اغلب، کسانی از این نهاد استفاده می‌کنند که یا در آزادی مشروط پذیرفته نشده یا در دوره آزادی مرتکب جرم شده‌اند. در مورد این نهاد برخلاف سایر نهادها، تصمیم‌گیری بر عهده نهاد ملی آزادی مشروط نیست و به‌طور قانونی و خودکار حاصل می‌شود.

(۵) آزادی کارمحور^۳

قانون اصلاحات و آزادی مشروط مصوب (۱۹۹۲) باعث ایجاد تغییراتی در خصوص مقررات مربوط به آزادی زندانیان تحت مراقبت فدرال در کانادا شد. این تغییرات به‌طور عمده، بر نهادهای آزادی موقت، آزادی روزانه و آزادی مشروط کامل مؤثر بود. یکی از جمله نهادهایی که ابداع این قانون است مقررات مربوط به آزادی کارمحور است که در ماده ۱۸ قانون اصلاحات و آزادی مشروط پیش‌بینی شده است. این نوع از آزادی، فرصتهایی را برای کار خروج از زندان برای زندانیان فراهم می‌کند. نهاد مذکور به‌طور کامل تحت اختیار خدمات اصلاحی کانادا است. اگرچه نیاز به نظارت و دیگر معیارهای آزادی کارمحور شبیه به نهاد آزادی موقت است، لکن طول ۶۰ روزه دوره و قابلیت تمدید از ویژگی‌های منحصر به فرد آن است.^۴

^۱ . <http://www.pbc-clcc.gc.ca/infocntr/facts/rls-eng.shtml>.

^۲ . statutory release

^۳ . work release

^۴ . Ibid, p.۳۵

۲-۲. ایران

الف. خدمات عام‌المنفعه

هرچند خدمات عام‌المنفعه به‌عنوان یکی از مجازات‌های اجتماع‌محور از اهمیت برخوردار است، در سیستم عدالت کیفری ایران حالت اجرایی به خود نگرفته است و تنها در بُعد رویه قضایی به این نهاد متوسل می‌شوند. به‌عنوان مثال در برخی از احکام شعبه ۱۰۲ جزایی شهرستان فسا در خصوص نوجوانی که مرتکب جرم تولید، توزیع و تحویل آثار سمعی و بصری غیرمجاز شده بود، قاضی شعبه ضمن تعلیق مجازات، فرد را محکوم به تهیه ۲۰۰ سی‌دی مجاز با موضوعات مذهبی، اخلاقی و فرهنگی نمود.^۱ در چنین مواردی نیز برخی از محدودیت‌ها برای قاضی وجود دارد و همواره در معرض این ایراد قرار می‌گیرند که مستند قانونی برای توسل به این راهکار وجود ندارد.

مسئولان عالی قضایی از رهگذر تدابیر مختلف استفاده از کیفرهای جامعه‌مدار از جمله خدمات عام‌المنفعه را به قضات توصیه کرده‌اند. بخشنامه شماره ۱/۷۸/۶۹۳۳ مورخ ۱۹ مهر (۱۳۷۸) از جمله این تدابیر است که البته توجه آن نسبت به زنان، کودکان و نوجوانان است. مواد (۱۷)، (۲۲) و (۲۵) قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) نیز از جمله بسترهای تقنینی بودند که قضات در وضعیت سابق برای پاسخ‌دهی به کودکان بزهکار از آن‌ها بهره می‌جستند.

در قانون مجازات اسلامی جدید که در ۱۳۹۲ مورد تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است در ماده (۸۳) مقررات مربوط به این نهاد پیش‌بینی شده ولی جزئیات مربوط به اجرای این نهاد، موکول به تصویب آیین‌نامه خاص آن شده است و لذا می‌توان گفت هنوز قابلیت اجرایی نیافته است.

ب. دوره مراقبت

در ماده (۸۴) قانون مجازات اسلامی جدید، دوره مراقبت به این نحو شناسایی شده است: «دوره مراقبت دوره‌ای است که طی آن محکوم به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورهای مندرج در تعویق مراقبتی به شرح ذیل محکوم می‌شود:

۱: درجرائمی که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر سه ماه حبس است، تا شش ماه

^۱. پرونده ۰۳۸۶/۱۲۴۰۹۹۸۷۳/ج/۸۸۰۲/۱۰۲/۱۳۸۸ به نقل از مرادی کوچی، پیشین، ص. ۱۴۱.

۲: در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها نودویک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آن‌ها در قانون موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال

۳: در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال

۴: در جرائم غیر عمدی که مجازات قانونی آن‌ها بیش از یک سال است دو تا چهار سال».

لازم به ذکر است که این نهاد در قوانین سابق مورد توجه نبوده است و در شرایط کنونی نیز به واسطه آنچه در بند قبل ذکر شد جلوه اجرایی به خود نگرفته است.

ج. محرومیت از حقوق اجتماعی

ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی سابق، محرومیت از حقوق اجتماعی را به عنوان متمیم حکم تعزیری و بازدارنده و نه مجازات اصلی بیان می نمود. لکن حقوق و چگونگی محروم سازی مجرم را بیان نمی کرد. پس از آن در تبصره (۱) ماده (۶۲) مکرر الحاقی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۷ اردیبهشت (۱۳۷۷) هر چند مقنن اقدام به تعریف حقوق اجتماعی مذکور می نماید ولی این بار نیز آن را به عنوان کیفری تبعی که به تبع محکومیت و مجازات اصلی در جرایم عمدی قابل اعمال است، معرفی می نماید. در قانون مجازات اسلامی جدید، در ماده (۶۳) محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان یکی از جایگزین های حبس معرفی شده است لکن مقررات مربوط به آن در مواد (۲۵) و (۲۶) به تفصیل و قاعده مند مورد اشاره قرار گرفته است، هر چند در این مورد نیز اجرای آن منوط به تصویب آیین نامه خاص در این ارتباط شده است.

د. جریمه نقدی و جریمه روزانه

جزای نقدی تا مدت ها به عنوان مهم ترین جایگزین حبس های کوتاه مدت بر شمرده می شد. لکن وجود برخی از عیوب باعث شد که شکل جدیدی از جزای نقدی تحت عنوان جزای نقدی روزانه وارد قوانین کیفری کشورهای مختلف شود که نه تنها عیوب کمتری نسبت به شکل سنتی جزای نقدی دارد بلکه راه را برای استفاده بیشتر از این نوع کیفر به عنوان جایگزین زندان گشوده تر می کند.

فلسفه جزای نقدی نسبی این است که بزهکار را از تلاش برای کسب منفعت ناحق با تعیین جریمه ای بیش از درآمدهای ناشی از جرم، بازدارد مثل محکوم نمودن مجرم به پرداخت جریمه معادل دو برابر قیمت اموال. در این روش مقنن قصد دارد در ترازوی سنجش سود و زیان عمل، به گفته بنتام، کفه ترازو را به سود عدالت کیفری سنگین تر

نماید تا بزهکاران، سود خود را در پرهیز از آن عمل بجویند. لازم به ذکر است که جزای نقدی در حقوق اسلام سابقه‌ای ندارد. هرچند وجود غرامت و دیه در آنجا به این نهاد شباهت دارد^۱ و جریمه نقدی روزانه در قوانین گذشته وجود نداشته است، در قانون مجازات اسلامی جدید در ماده (۸۴) مورد اشاره و شناسایی قرار گرفته است. ماده (۸۵) نیز جریمه نقدی را به‌طور خاص بیان می‌نماید.

ه. مراکز مراقبت‌های بعد از خروج

در مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۳ آیین‌نامه‌ای مشتمل بر ۱۱ ماده و ۱ تبصره با عنوان آیین‌نامه مراکز مراقبت بعد از خروج به تصویب رسید. در ماده (۱) آیین‌نامه به‌طور صریح بر هدف اصلاحی ناشی از تأسیس این مراکز تأکید شده است و بیان شده که در قالب این نهاد، زمینه‌ای مساعد جهت بازگشت زندانیان به زندگی سالم اجتماعی میسر خواهد شد.

این مراکز وفق ماده (۶) موظف شده‌اند تا تمامی برنامه‌ریزی‌های خود را در جهت اصلاح و تربیت و فراهم‌آوردن زندگی سالم اجتماعی و بهبود شرایط اقتصادی مددجو انجام دهند. ایجاد زمینه لازم جهت کارآموزی، اشتغال، ازدواج، ادامه تحصیل، تأمین مسکن، ارائه خدمات به مددجویان در امور آموزش و بهداشت و درمان و نظارت بر رفتار مددجویان در مراحل اولیه آزادی از جمله مواردی است که در مراکز مراقبت بعد از خروج باید مد نظر واقع شود.

و. انجمن حمایت از زندانیان

در کنار مراکز مراقبت‌های بعد از خروج، انجمن حمایت از زندانیان نیز وجود دارد که مطابق با ماده (۲۳۹) آیین‌نامه سازمان زندان‌ها، ضمن همکاری با مراکز و انجمن‌های خیریه در راستای حمایت از زندانی آزادشده حداقل در ۳ ماه ابتدای آزادی فعالیت می‌نماید. این نهادها که ابتدا در اساسنامه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۶ بنگاه حمایت نام داشتند و هیچ‌گاه نیز به‌طور اساسی نتوانستند در راستای حمایت از زندانیان خصوصاً زندانیان آزادشده اعمال وجود نمایند در ۱۳۶۰ آیین‌نامه و اساسنامه جدیدی را به خود دیدند که در ماده ۳ اساسنامه به‌طور خاص، کمک به اشتغال و پیدانمودن شغل جهت زندانیان آزادشده به عهده آن‌ها قرار گرفته است.

^۱ آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۶.

ز. مددکاری اجتماعی

سومین نهادی که می‌توان آن را در تحلیل راهبردی وضعیت بعد از خروج دخیل کرد، مددکاری اجتماعی است. این نهاد تحت آیین‌نامه مددکاری مصوب ۱۳۶۴ عمل می‌نماید و وفق ماده ۴ آن آیین‌نامه وظیفه‌ای پایه‌ای و بسترساز را در راستای راهبرد حمایتی دارا است. بررسی، شناسایی و اظهارنظر در خصوص افراد واجد شرایط حمایت جهت معرفی به مراکز مراقبت بعد از خروج به عهده این نهاد است.

ح. تعلیق اجرای مجازات

به‌طور کلی تعلیق اجرای مجازات را اجرانشدن تمام یا بخشی از مجازات در مدت معین نسبت به آن دسته از بزه‌کارانی می‌دانند که همواره احتمال اصلاح و درمان آنان وجود دارد. تعلیق اجرای کیفر، سه نوع است: ۱. تعلیق ساده ۲. تعلیق مراقبتی ۳. تعلیق مراقبتی فشرده

در قانون مجازات سابق، ماده (۲۵) مستند قانونی نهاد تعلیق اجرای مجازات در ایران تلقی می‌شد. نویسندگان قانون مجازات اسلامی جدید نیز این نوع از تعلیق را مورد توجه قرار داده‌اند. در فصل ششم و طی مواد (۴۵) تا (۵۴) به‌نحو نسبتاً مفصلاً به این موضوع پرداخته شده است. در قالب این مواد به تعلیق ساده و مراقبتی اشاره شده است لکن پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته حاکی از تفاوت میان این نهاد با تعلیق مراقبتی در سایر کشورها است.

ت. آزادی مشروط

آزادی مشروط، آزادی موقت محکوم به حبس است که مدتی از دوره محکومیت خود را سپری کرده و با شرایط تقنینی پیش‌بینی‌شده قابلیت آزادی بقیه مدت کیفر زندان را به دست آورده است، به‌گونه‌ای که در صورت رعایت درست دستورهای تعیین‌شده، آزادی او قطعیت پیدا کرده و در غیر این صورت، محکومیت وی به شکل کامل به اجرا در می‌آید.

در قلمرو سیاست جنایی ایران، آزادی مشروط برای نخستین بار در سال (۱۳۱۴) و از رهگذر قانون راجع به وادارنمودن محبوسین غیرسیاسی به کار، به رسمیت شناخته شد. بعدها در سال (۱۳۳۱) آزادی مشروط با تصویب قانون تعلیق مجازات زندانیان مجدداً مورد تأکید قرار گرفت. مقررات این قانون به‌طور کلی و برخلاف عنوانی که مقنن برای آن برگزیده بود با قواعد آزادی مشروط، همخوانی داشت. آزادی مشروط، جدای از

قانون مجازات اسلامی سابق در قانون مجازات اسلامی جدید نیز مورد توجه قرار گرفته و طی مواد (۵۷) تا (۶۲) به این موضوع پرداخته شده است.

۵. نهاد نیمه‌آزادی

نهاد نیمه‌آزادی، شیوه‌ای است که محکومان به مجازات‌های سالب آزادی از رهگذر آن، مدتی از دوران حبس را در خارج از این محیط و سایر وقت‌ها را در زندان سپری می‌کنند. به‌دیگرسخن، شیوه‌ای از اجرای کیفر حبس است که به‌موجب آن، بزهکار می‌تواند برخی از فعالیت‌های مربوط به زندگی خود را در بیرون از محیط زندان انجام دهد.^۱

در پرتو این شیوه، محکومان به کیفر حبس بدون مراقبت در بیرون از محیط زندان فعالیت‌های حرفه‌ای خود را پی گرفته و دیگر وقت‌ها مثل شب‌ها در زندان به سر می‌برند. در قلمرو سیاست جنایی ایران، این روش در دوره‌های مختلف مقررات‌گذاری ناظر به پاسخ‌های سالب آزادی شناسایی شده است. مطابق با ماده ۵ آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب (۱۳۷۲)، شیوه نیمه‌آزادی شناسایی شده است. در آیین‌نامه ۸۴ نیز این نهاد رسمیت داشته لکن عنوان آن به مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال تغییر یافته است.

نویسندگان قانون مجازات اسلامی جدید نیز در قالب ماده (۵۵) به نظام نیمه‌آزادی توجه کرده‌اند و مقرر داشته‌اند که «نظام نیمه‌آزادی شیوه‌ای است که بر اساس آن، محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان انجام دهد».

۳. بررسی راهبردی

از آنجاکه نهادهای منعکس در سیستم اصلاحی ایران و کانادا از نظر مطالعه راهبردی متمایزند در قالب دو قسمت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱. کانادا

ویژگی منحصربه‌فردی که از توجه به جلوه‌ای مورد اشاره در کانادا دیده می‌شود و از جهت راهبردهای اصلاح و درمان قابل تحلیل است، این است که این نهادها در غالب موارد، نه انعکاس‌دهنده یک راهبرد خاص بلکه مجموعه‌ای از راهبردها را نشانگرند.

^۱ نیازپور، امیرحسین، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، میزان، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۵.

نهاد کمپ‌های تعلیمات نظامی به شکل خاصی راهبردهای نظارت، کنترل و تمرین، توسعه حمایت از زندانیان آزادشده، مداراگرایی، توسعه ضمانت اجراهای جامعه‌مدار، اختیار به شرکت در برنامه‌های اصلاحی و اولویت در اصلاح را معرفی می‌نماید.

راهبرد نظارت، کنترل و تمرین را می‌توان در جنس و ذات برنامه‌های این نهاد مشاهده نمود که به شکل خاص نظامی به اجرا درمی‌آید. سطح نظارت در این برنامه به شیوه فشرده‌ای بوده و در ضمن آن، افراد موضوع برنامه، تحت کنترل هستند و با فراگیری و اجرای آموزش‌های نظامی، حس اطاعت‌نمودن در آن‌ها تقویت و در جهت رعایت هنجارها با اجتماعی می‌شوند. از آنجاکه این نهاد در شبانه‌روز فعالیت می‌کند جنبه‌های حمایتی خود را نسبت به تأمین مسکن و نیازهای اولیه فرد حفظ می‌کند.

از رهگذر این نهاد است که فرد در اجتماع حفظ می‌شود و با حفظ ارتباط خود با مردم اجتماع، فرایند با اجتماعی شدن را طی می‌کند. همچنین از خصوصیات بارز این نهاد این است که افراد به‌طور داوطلبانه وارد کمپ‌های اصلاحی می‌شوند. توجه به راهبرد اولویت‌بندی در اصلاح را نیز می‌توان در این ویژگی نهاد جستجو نمود که با توجه به وضعیت حاکم بر سیستم جرم‌شناسی و اصلاح‌مدار کانادا تنها جوانان به‌طور خاص موضوع این نهاد قرار گرفته‌اند.

بازداشت خانگی یکی دیگر از ضمانت اجراهای جامعه‌مدار در سیستم اصلاحی کانادا محسوب می‌شود که راهبرد توسعه ضمانت اجراهای مجازات‌های جامعه‌مدار را به‌نحو مطلوبی تقویت می‌کند. افراد تحت این نهاد اجازه دارند تا مجازات خود را در بطن جامعه گذرانده و ضمن اینکه در اکثر اوقات در منزل هستند و جنبه سزادهی حفظ می‌شود برای پیگیری مسائل شخصی، درمان آموزشی از منزل خارج شوند و ارتباطات اجتماعی خویش را حفظ نمایند.

از طرفی به‌طور معمول این ضمانت اجرا همراه و در کنار یکی از ابزارهای نظارتی مورد حکم قرار می‌گیرد. عرف بر این است که نظارت الکترونیکی مهم‌ترین سیاستی است که در این ارتباط مورد توسل واقع می‌شود لذا راهبرد نظارت کنترل و تمرین به‌خوبی در این نهاد قابل مشاهده است. اهداف ترمیمی نیز می‌تواند در قالب این ضمانت اجرا دنبال شود. شکل معمول این نهاد به این نحو است که دادگاه اجرای برخی از شروط را برای فرد الزامی قرار می‌دهد که از بارزترین آن، شروط مراجعه به کلینیک‌های درمانی و انجام تست‌های اعتیاد است به‌طوری که حتی این امکان برای مأموران انتظامی وجود دارد تا سرزده به خانه فرد رفته و او را مورد تست و آزمایش قرار دهند.

نظارت الکترونیکی تدبیری است که هرچند آن‌چنان که از عنوان آن بر می‌آید، راهبرد نظارت، کنترل و تمرین را نشان می‌دهد لکن راهبرد توسعه مجازات‌های اجتماع‌محور را نیز شاید به همان اندازه راهبرد قبل، نشان‌گر است. در پناه این تدبیر است که فرد وارد پهنه اجتماع شده و بدون آنکه هیچ شهروند دیگری از موضوع مجرم‌بودن وی با خبر باشد به فرآیند بازاجتماعی‌شدن می‌پردازد؛ ضمن اینکه ارتباطات خود با جامعه را حفظ می‌کند و از ظرفیت‌های موجود در این ارتباط استفاده می‌نماید. همچنین از موانعی همچون انگ مجرمانه و نگاه بدبینانه نیز که می‌توانست بر سر راه او وجود داشته باشد در امان می‌ماند.^۱

برنامه نظارت اجتماعی لحظه‌ای فشرده، در واقع بیانگر نکته نوینی در ارتباط با نظارت اصلاح‌محور است و آن استفاده از ظرفیت‌های محلی در این خصوص است. تشکیل تیم‌هایی که اعضای جامعه محلی در آن هستند و اعمال نظارت بر فرد، خود موجب می‌شود تا فرد مجرم، کمتر احساس عدم همکاری را در راستای بازاجتماعی‌شدن داشته باشد. تنوع برنامه‌های نظارتی که به‌گونه‌های مختلف به اجرا در می‌آیند موجب شده است تا بتوان در راستای اصلاح فرد از هر ظرفیتی استفاده نمود و همچنین امکان پررنگ‌نمودن راهبرد خاص دیگر نیز فراهم شده است، به‌طوری‌که در قالب برنامه شبکه نمایندگی هماهنگ، مجرمان جوان به‌طور خاص مدنظر هستند.

نهادهای ارتش رستگاری، کرکان، برنامه‌های حمایت مالی و سکونت، گروه‌های حمایت و نگهداری، کمیته‌های مشورتی شهروندان و محافل حمایت و پاسخ‌گویی، اهداف عمده خود را متوجه راهبرد توسعه حمایت از زندانیان آزادشده قرار داده‌اند و هر یک به شکلی سعی نموده است تا حمایت همه‌جانبه‌ای را به شکل اصلاح مدار نسبت به زندانیان آزادشده اجرا نمایند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که راهبرد نظارت، کنترل و تمرین در کانادا در مقطع خروج از زندان ۴ مدل اجرایی را دربراست:

۱. خطر محور
۲. نیاز محور
۳. میانه
۴. توانایی محور

^۱ تدین، عباس، «نظارت الکترونیکی، گامی به سوی جایگزین‌های زندان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، ۱۳۸۷، ص. ۶۴.

مدل خطر محور مبتنی بر این فرض است که مجرمان خطرناک هستند و نیاز به کنترل و نظارت شدید دارند. چنین مدلی نیاز به دستگاه الکترونیکی را به وجود آورده است که در قالب برنامه نظارت طولانی مدت جلوه گر شده است.^۱

مدل نظارت نیاز محور، مبتنی بر نیازهای جرم شناسانه مجرمان است که در این راستا برنامه های نظارتی آزادی مشروط مدنظر است چرا که در این خصوص با توجه به ویژگی های مجرم و نوع جرم، سعی می شود تا نوعی از نظارت که نیازهای مجرم را نیز تأمین می کند، استفاده شود. در این خصوص برنامه های درمانی و مهارت های رفتاری و مشاوره ای انجام می گیرد.

مدل میانه در واقع ترکیبی است از دو مدل دیگر به گونه ای که ضمن توجه به خطرانی که مجرم دارد و باید نظارت متناسبی در خصوص وی صورت گیرد، نیازهای وی نیز در شرایط خاصی تا حد امکان برآورده می شود.

مدل نظارتی جامعه محور نیز حوزه نظارت را نه صرف نظارت بر خطر یا نظارت همراه با برآوردن نیازها بلکه نظارت مبتنی بر آشتی میان مجرم و جامعه می داند. طرفداران این مدل اعتقاد دارند که فرد مجرم با ارتکاب جرم، برچسب مجرمانه را به خود گرفته است و این انگ بیش از هر چیز مشکل ساز است. در واقع فرد خود را متعلق به جامعه نمی داند و اگر تحت نظارت صرف قرار گیرد، جواب گو نیست لذا باید شرایط به گونه ای فراهم شود که فرد بتواند توانایی خود را در جامعه بروز دهد و از این راه ضمن احیای موقعیت از دست رفته خود، برچسب مزبور را نیز پاک کند.^۲

راهبرد توسعه ضمانت اجرای جامعه مدار در کانادا از مدل خاصی تحت عنوان «عوام گرایی» بهره گرفته است و بر این صحبت بنتمام که «قانونگذار باید افکار عمومی را در تعیین مجازات ملاحظه نماید» صحه گذاشته است.

۳-۲. ایران

تحلیل راهبردی سیستم اصلاحی ایران با توجه به اسناد قانونی، آیین نامه های موجود و رویه حاکم صورت می پذیرد. در این راستا اشاره به این نکته از اهمیت برخوردار است

^۱ . Diana Gordon, The justice juggernaut: Fighting street crime, controlling citizens, Rutgers university press, New Brunswick, ۱۹۹۱, p.۱۶۴.

^۲ . Ross Burnett & Shadd Maruna, "The kindness of prisoners: strength based resettlement in theory and in action", Criminology and criminal justice, No.۶, ۲۰۰۶, p.۳۱.

که قانون مجازات اسلامی جدید، سندی قابل اتکاست که می‌تواند جدای از وضعیت فعلی، دورنمای راهبردمداری را در ایران نشان دهد.

توسعه مجازات‌های جامعه‌مدار در قلمرو سیاست جنایی ایران، در دو بستر قضایی و تقنینی مورد توجه محدود بوده است. در بستر تقنینی بند (ب) ماده (۱۳۰) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و قانون مجازات اسلامی جدید و در بستر قضایی، شکل‌گیری نهضت قضایی میان قضات در این زمینه از محدود نمودهای این راهبرد است.

خدمات عام‌المنفعه در واقع فرصتی برای اصلاح، درمان و بازپروری بزهکاران است که در پناه این شیوه بتوان احساس مسئولیت را در بزهکاران تقویت نمود و موجب افزایش عزت‌نفس در این افراد شد. از آنجاکه جامعه با ارتکاب جرم از سوی مجرمین متضرر شده است، لذا انجام خدمات عام‌المنفعه می‌تواند جبران زیان‌های وارد بر پیکره جامعه باشد. در چنین فضایی است که می‌توان صحبت از آشتی میان جامعه و فرد بزهکار نمود و در قالب راهبرد ترمیمی، اهداف اصلاحی را در فرد مجرم دنبال کرد.

هرچند در وضعیت سابق تحت مواد ۲۲، ۱۷، ۲۵ و قانون مجازات اسلامی سعی می‌شد خدمات عام‌المنفعه مورد استفاده واقع شود لکن سمت و سوی این اقدامات، بیشتر کودکان بزهکار را در بر می‌گرفت و لذا می‌توان گفت صحبت از اهتمام به راهبرد حمایتی در آن وضعیت چندان به صواب نبوده است. متأسفانه سازوکاری نیز که بر این نهاد در قانون مجازات اسلامی جدید وجود دارد برخلاف هدف راهبردی آن است. به‌عنوان مثال، هنگامی که فردی به دلیل فقر مرتکب سرقت می‌شود باید توجه داشت که صرف صدور حکم خدمات عام‌المنفعه کفایت نمی‌کند بلکه باید در ازای خدمتی که فرد به جامعه انجام می‌دهد، مبلغی به وی پرداخت شود تا بتواند در خلال انجام خدمت، نیازهای مالی خود را نیز برطرف نماید. در قانون مجازات اسلامی جدید، عکس چنین انتظاری حرکت شده است و صریحاً به رایگان‌بودن این خدمات اشاره شده است و حتی موجب ایجاد این شبهه در ذهن می‌شود که تهیه‌کنندگان این قانون، از تأسیس این نهاد در حقوق ایران، هدف اصلاح و بازپروری نداشتند بلکه تنها به‌عنوان یک جایگزین زندان به آن نگرسته‌اند و تلاششان بیشتر معطوف به رفع‌نمودن محدودیت‌های مالی بوده است. انتخاب عنوان مجازات‌های جایگزین زندان، قرینه‌ای در جهت اثبات این فرضیه است.

راهکار دوره مراقبت، شیوه‌ای است که در قالب آن می‌توان امکانات اصلاح و درمان را در جهت راهبرد حمایتی به کار گرفت. حمایت از بزهکار در دوره مراقبت، نشان از آن

دارد که جامعه این فرد را طرد ننموده و همچنان او را عنصری مطلوب می‌داند. بنابراین دوره مراقبت بدون آنکه انگ مجرمانه را بر وی بزند او را از تکرار جرم منصرف می‌کند. از ملزوماتی که برای دوره مراقبت نیاز است، پرونده شخصیت است. چنین مهمی از اهمیت بسیاری برخوردار است و دید اصلاح‌مدار را به شکل مطلوبی نشان می‌دهد. سیاست محرومیت اجتماعی بر این مبنا از نظر اصلاحی قابل تحلیل است که از جمله طرق اصلاح و درمان رفتارهای نابهنجار، محروم‌سازی است که طی آن، فردی که دارای رفتار نابهنجار است از دریافت چیزی که برای او خوشایند و مطلوب است بی‌نسیب ماند. نوعی از محروم‌سازی که در راستای اصلاح و بازپروری نیز قابل بررسی است، محروم‌ساختن فرد از محرک‌های رفتار نامطلوب است که از آن به «محروم‌کردن از تقویت مثبت»^۱ تعبیر می‌شود. علی‌رغم این بیانات، نگارنده معتقد است که این نهاد می‌تواند مانعی برای اصلاح نیز به حساب آید. در واقع محرومیت از حقوق اجتماعی شاید بیش از آنکه از ظرفیت‌های اجتماع برای بازپروری مجرمان استفاده نماید از بین‌برنده زمینه‌های اصلاح و ایجادکننده زمینه‌های ارتکاب جرم باشد و شاید بتوان مواد ۱۹ و ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی سابق را از نظر تحلیل اصلاحی، منفی‌گرا دانست. در این خصوص حتی برخی از حقوق‌دانان معتقدند چنین نهادی با اصول شرع اسلام نیز مخالفت دارد.^۲

همچنین در فرضی می‌توان برای جریمه روزانه، قائل به کارکرد اصلاحی شد که این ضمانت اجرا در راستای ترمیم و جبران عوارض ناشی از اعمال بزهکاران به اجرا در آید و از سوی دیگر نیز شخص بزهکار در همین راستا دارای مشارکت فعال باشد، نه اینکه صرفاً پرداخت‌کننده باشد. در واقع باید آن‌چنان که دورکیم معتقد است، کیفر مالی را به نوعی کیفر ترمیمی تبدیل کرد. متأسفانه این رویکرد در قانون مجازات اسلامی دیده نمی‌شود و در موادی که جزای نقدی را مقرر نموده، جنبه ترمیمی ندارد.

در یک دید انتقادی نسبت به راهبرد توسعه ضمانت اجراهای اجتماع محور در ایران می‌توان گفت که قانون مجازات اسلامی سابق، اهتمامی برای این ضمانت اجراها قائل نشده است و در اندک موارد قابل اجرا نیز رنگی از اجرای هدفمند آن دیده نمی‌شود. قانون مجازات اسلامی جدید نیز به‌عنوان سندی که بیان‌کننده این ضمانت اجراها است از جهاتی مورد ایراد است. مهم‌ترین ایرادی که به این قانون وارد است، این است که

^۱. Time out from positive reinforcement

^۲. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ ۱۷، گنج دانش، ۱۳۸۵، ص. ۴۷۴.

قانون هرچند نهاد را شناسایی کرده، ملزومات آن را پیش‌بینی ننموده است و این سؤال را به وجود آورده که هدف از شناسایی نهاد چه بوده است؟ به‌عنوان مثال در ماده (۸۳) که نهاد خدمات اجتماعی شناسایی شده است، انواع خدمات و نهادهای پذیرنده محکومان مشخص نشده و در حالی که در ایران، قضات اجرای احکام با حجم بالایی از پرونده‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند چگونه می‌توان قاضی را مسئول پیگیری مستمر چند پرونده خاص نمود؟ همچنین مجازات‌های اجتماع‌مدار نیازمند واحد اجرای احکام تخصصی است که در آن قاضی اجرای حکم باید بتواند در حکم صادرشده در راستای اصلاح و درمان تصرف نماید^۱ و حال آنکه چنین امکانی با توجه به موقعیت سیستم عدالت کیفری ایران فراهم نیست.

در واقع توسل به مجازات‌های اجتماعی در ایران نیازمند برخی از پیش‌شرط‌هایی است که هم‌اکنون فراهم نیست. آگاه‌سازی افکار عمومی و جلب توجه نهادهای داوطلب در این خصوص از اهمیت برخوردار است. همچنین در جهت راهبرد نظارت، کنترل و تمرین که در فصول ششم، هفتم و هشتم قانون آمده است، استفاده از متخصصان علوم اجتماعی و مددکاری ضروری شناخته شده و این در حالی است که بعید است بتوان با عنایت به اوضاع اقتصادی حاکم، چنین حجم گسترده‌ای را استخدام نمود.

در حال همه ما به‌عنوان یک شهروند ایرانی در این جامعه زندگی نموده و جلوه‌های عملی نهادهای مورد بحث در آیین‌نامه مراکز مراقبت‌های بعد از خروج را مشاهده می‌نماییم. مشخص نیست که وظایف برشمرده شده در خصوص این نهادها با چه ابزاری در حال اجراست؟ یا خدمات آموزشی و مشاوره در کجا ارائه می‌شود که شهروندان از آن بی‌اطلاع هستند؟ همچنین جلب کمک‌های مردمی و انجمن‌های خیریه به آسانی بیان حاصل نمی‌شود. وظایف نظارتی در این مراکز نیز که به مراحل اولیه آزادی مختص است، مشخص نیست در چه قالبی، با چه مأموری و چگونه انجام می‌پذیرد. از طرفی نیز در قالب برخی از نهادها همچون انجمن‌های حمایت که همان طور که از نام آن‌ها پیداست می‌بایست حمایت جامع و کاملی از زندانیان آزادشده صورت پذیرد، متأسفانه شاهد چنین حمایتی نیستیم و حتی در متن قانونی نیز حوزه کاری تا حدود زیادی محدود شده است لذا می‌توان گفت که راهبرد حمایت و نظارت به نحو ناقص مورد

۳. منصورآبادی، عباس، و کونانی، سلمان، «بستر مجازات‌های جامعه‌مدار با تأکید بر رویکرد سیاست جنایی ایران»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۵، ۱۳۸۹، ص. ۲۶.

توجه بوده است هرچند گاهی در اخبار و مجلات، صحبت از اقدام ابتکاری یک مرکز یا انجمن نسبت به راهبردهای مذکور است.

همچنین به نظر می‌رسد که جهت‌گیری سیاست جنایی ایران در قبال اصلاح و درمان مجرمین، تحت تأثیر اقدامات امنیتی قرار گرفته است و شاید رسالتی که در ماده (۴۸) مکرر قانون مجازات اسلامی سابق در مورد نظارت بر مجرمان سابقه‌دار به تصویب رسید، هیچ‌گاه اهداف بازپروری را دنبال ننموده است؛ ضمن اینکه همانند بسیاری دیگر از نهادهای مطرح در لوایح قانونی، سازوکار اجرایی راهکار، چندان با بسترهای موجود و همچنین مبانی فکری حاکم بر نهادها سازگاری ندارد.^۱

علی‌رغم بیانات فوق، نهادهای مذکور دارای کارکردهای اصلاحی نیز هستند. این نهادها راهبرد مداراگرایی کیفری را در خود داشته و علاوه‌بر استفاده از آثار اصلاحی این راهبرد، از حیث از بین بردن موانع اصلاح، خصوصاً اثرات منفی زندان از اهمیت برخوردار است. همچنین نهاد مذکور، وسیله‌ای برای آشتی میان مردم و بزهکار است چرا که در هر حال، فرد در بطن جامعه وارد می‌شود و در کنار افرادی قرار می‌گیرد که همه از یک نوع هستند و لذا فرد دارای این امکان می‌شود که روابط اجتماعی خویش را مستحکم نماید و تحت کنترل‌های اجتماعی، بازاجتماعی‌شدن را تجربه نماید.

به نظر می‌رسد آنچه در این مقطع می‌تواند در برون‌رفت از وضعیت فعلی و دستیابی به وضعیت آرمانی مفید واقع شود از دو جهت قابل بیان باشد. در یک وجه، جدای از هر راهبرد خاص، با عنایت به اینکه در زمان فعلی، انقلاب مفیدی در قانونگذاری به‌خصوص در حقوق جزا در حال انجام است و تدوین آیین‌نامه‌های مربوط نیز هنوز صورت نگرفته است و خوشبختانه مسئولین و تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی، توجه به سازوکارها و تجارب سازنده دیگر کشورها را در قالب مطالعات تطبیقی مدنظر قرار می‌دهند، بجاست ضمن توسعه مطالعات تطبیقی و پیش‌بینی سازوکارهای برگرفته از راهبردهای مورد بررسی، تلاشی مضاعف در راستای تأمین و تجهیز امور زیربنایی انجام گیرد و شرایط موجود چه از نظر مادی و چه از نظر روانی، مهیای اجرای راهبردهای اصلاحی واقع شود. در وجه دوم نیز شایسته است سازوکاری پیش‌بینی‌شود تا در عمل راهبردهای موجود بتوانند نقش‌نمایی کنند و متناسب با شرایط موجود در جامعه ایرانی مورد قبول واقع شوند. به نظر می‌رسد استفاده از متخصصان علوم اجتماعی به‌خصوص در حوزه

^۱ ابراهیمی، شهرام، «ارزیابی تحولات اخیر سیاست کیفری در قبال بزهکاران مزمن در پرتو موازین حقوق بشر (از مراقبت و تنبیه تا تنبیه و مراقبت)»، مجموعه مقالات (پیشگیری از بزه‌دیدگی)، ۱۳۹۰، ص. ۳۶.

جامعه‌شناسی و بهره‌گیری از نتایج تحقیقات با موضوعاتی مانند: « اثربخشی و اثرپذیری راهکارهای اصلاحی در جامعه » بتواند مفید باشد. همچنین بهره‌گیری از کمیته‌های نظارتی در سطح کلان و زیرشاخه‌ای همانند آنچه در قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» و آیین‌نامه مربوط آمده است، می‌تواند ضمن تقویت راهبرد نظارت، زمینه‌ساز اجرای دقیق و کامل راهبردهای دیگر شود.

نتیجه

سازوکارهای مورد بررسی در بخش جلوه‌های مربوط به کانادا حاکی از آن است که در بسیاری از نهادهای موجود، میل به مشارکت در جامعه محلی وجود دارد و سعی شده است تا فرآیند اصلاح و بازپروری در تمامی راهبردها با گرایش محلی‌نمودن و توجه به افکار عمومی انجام گیرد. در این راستا بسیاری از نهادهای خودجوش در سطح این کشور اجازه فعالیت یافته‌اند؛ نهادها و مؤسسات غیرانتفاعی و غیردولتی که تنها با هدف اصلاح و کمک وارد عرصه شده‌اند.

راهبرد حمایتی نیز به‌طور کلان با عنایت به وجود نهادهای محلی و مردمی، رویکردی اجتماع‌محور به خود گرفته است؛ ضمن آنکه تمایل سیستم اصلاحی کانادا به‌گونه‌ای است که از تمامی ظرفیت‌های ممکن استفاده می‌شود به‌طوری‌که حتی از مذهب نیز در این خصوص به نحو احسن استفاده شده است. حمایت در سیستم کانادا متوجه مسائل مالی و شغلی نیست بلکه متوجه روحیات معنوی و عاطفی زندانی آزادشده است، به شرحی که در گروه‌های حمایت و نگهداری، اعضای گروه، سعی بر ایجاد ارتباط تنگاتنگ عاطفی با فرد نموده و سعی می‌کنند تا نیازهای اساسی فرد را از عمق موضوع حل نمایند و حتی در جهت رسیدن به واقعیات در یک اقدام آینده‌نگر، کار خود را از زمان زندانی‌بودن فرد و تهیه لیست نیازهای او شروع می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت راهبرد حمایت از زندانیان آزادشده در کانادا با گرایش‌های مذهبی‌مدار، معنوی‌بودن و محلی‌ساختن امر، اعمال وجود می‌کند.

هرچند گرایش به سمت راهبرد توسعه ضمانت اجرای اجتماع‌محور در ایران قابل تقدیر است به دلیل عدم زمینه‌های مورد نیاز، بعید است که این موارد رنگ اجرایی به خود بگیرد. بر همین مبنا نگارنده معتقد است که سیاست‌گذاران جنایی، حداقل در این حوزه، ظاهرسازی راهبردی را مدنظر قرار داده‌اند.

در ارتباط با راهبرد توسعه حمایت از زندانی آزادشده نیز به نظر می‌رسد این راهبرد به‌طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته است. هرچند مراکز مراقبت بعد از خروج و انجمن حمایت از زندانیان در این راستا در متون قانونی وظایف حمایت‌محوری را در ارتباط با اصلاح و درمان دارا است، در عمل چنین وظایفی اجرایی نشده است یا حداقل می‌توان گفت به شکل کامل و آن‌گونه که بایسته و شایسته است مورد اهتمام نیست.

راهبرد نظارت، کنترل و تمرین نیز که در قالب سه جلوه تعلیق، آزادی مشروط و شیوه نیمه‌آزادی در سیاست جنایی ایران جلوه‌گر است، نتوانسته است آن طور که بایسته آن

است جلوه‌نمایی نماید. بارزترین رکنی که در قالب راهبرد نظارت، کنترل و تمرین وجود دارد، وجود مأموران نظارتی است. این در حالی است که در هیچ‌یک از نهادهای مذکور، مأمور خاصی به این منظور پیش‌بینی نشده است و جلوه راهبردی را از این نهادها گرفته است.

منابع:

الف - فارسی

- ابراهیمی، شهرام، «ارزیابی تحولات اخیر سیاست کیفری در قبال بزهکاران مزمن در پرتو موازین حقوق بشر (از مراقبت و تنبیه تا تنبیه و مراقبت)»، مجموعه مقالات (پیشگیری از بزه دیدگی)، ۱۳۹۰.
- استوارت، هنری، «کنترل اجتماعی غیررسمی»، ترجمه: لیلا اکبری، مجله علوم جنایی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲، ۱۳۸۶.
- آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- تدین، عباس، «نظارت الکترونیکی، گامی به سوی جایگزین‌های زندان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، ۱۳۸۷.
- جمشیدی، علیرضا، سیاست جنایی مشارکتی، میزان، ۱۳۹۰.
- زارعی قاضیانی، طهمورث، «بررسی تاثیر زندانی‌شدن بر خانواده زندانی»، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۸۵، ۱۳۸۸.
- زینالی، امیرحمزه، «سرمایه اجتماعی: بستری برای اعمال کیفرهای اجتماع‌محور در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، ۱۳۸۷.
- قاسمی مقدم، حسن، «مبانی اثربخشی کیفرهای اجتماع‌محور»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، ۱۳۸۷.
- مرادی کوچی، مهدی، کارکرد اصلاح و درمان مجازات‌های جامعه‌مدار با تأکید بر لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۹.
- منصورآبادی، عباس و کونانی، سلمان، «بستر مجازات‌های جامعه‌مدار با تأکید بر رویکرد سیاست جنایی ایران»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۵، ۱۳۸۹.
- نجفی ابراندآبادی، علی‌حسین، «مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان»، مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، میزان، ۱۳۸۶.
- نیازپور، امیرحسن، توافقی‌شدن آیین دادرسی کیفری، میزان، ۱۳۹۰.

- هامایی، کواچی و دیگران، **تعلیق مراقبتی در دنیا**، ترجمه: حسین آقائی نیا، میزان، ۱۳۷۷.

ب - انگلیسی

- Brian Grant & Gal Marlo, **Case management preparation for release and day parole outcome**, Ottawa, ۱۹۹۸.
- Bonta Wallace, S. Capretta & J. Rooney, **Electronic monitoring in Canada**, solicitor general Canada, Ottawa, ۱۹۹۹
- Ross Burnett & Shadd Maruna, "**The kindness of prisoners: strength based resettlement in theory and in action**", Criminology and criminal justice, No.۶, ۲۰۰۶.
- Christa Gillis & Shelley Trevenhan, **Involving the community in corrections: Citizens' advisory committees in Canada**, Center for criminal law reform and criminal justice policy, Ottawa, ۲۰۰۰.
- Curt Griffiths, Danielle Murdoch & Yvon Dandurand, **The social reintegration of offenders and crime prevention**, Toronto, ۲۰۰۷.
- Donald Evans, **Trends in community corrections: The case for probation**, International centre for criminal law reformation, Ottawa, ۲۰۰۶.
- Downtown, Calgary, **Electronic monitoring**, Alberta, john howard society, Vol. ۱۸, ۲۰۰۱.
- Diana Gordon, **The justice juggernaut: Fighting street crime, controlling citizens**, Rutgers university press, New Brunswick, ۱۹۹۱.
- Jeffrey Christian, **Corrections and conditional release in Canada: An overview**, International Center for Criminal Law Reform, British Columbia, ۲۰۰۶.
- C. Visher, L. Winterfield & M. B. Coggeshall, "**Ex-offender employment programs and recidivism: A meta analysis**", Journal of Experiental Criminology, No.۱, ۲۰۰۵.